

حافظه، روایت و بحران هویتی ممتد در ایران پس از انقلاب

• مسیحا والا^۱، سعید ذکائی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۰۱، تاریخ تایید: ۱۳۹۷/۲/۰۲

DOR: 20.1001.1.38552322.1402.12.46.2.1

چکیده

دولت‌ها در ایران پس از انقلابی برای مشروعیت بخشی به خود از فرهنگ‌های حافظه‌ای و به‌ویژه برای بازسازی حافظه از سیاست‌های فرهنگی در رسانه، آموزش و پرورش و فضاهای شهری بهره برده‌اند. روایات افراد در نسل‌های پس از انقلابی نشان می‌دهد که فرهنگ‌های حافظه‌ای مستقر موجب تغییرات هویتی و شکل‌گیری هویت‌های ستیزه‌جو و مصالحه‌جو شده‌اند. در این مقاله با بهره‌گیری از روش‌شناسی تحلیل روایت فوکویی تأثیر حافظه‌های فرهنگی را بر هویت بخشی به نسل دوم و نسل پس‌حافظه بررسی می‌کنیم.

نسل دوم که به‌واسطه ارتباط مستقیم با نسل انقلابی گذشته را به یاد می‌آورد در جریان هویت‌یابی از سیاست‌های حافظه در دوره‌های سازندگی و اصلاحات روایت می‌کنند. این روایات دینامیک ستیزه‌جویی و مصالحه‌جویی در اتفاقات اجتماعی سیاسی این دوران را بر شکل دهی فراموشی‌گزینی یا تجویزی نقشی مشهود می‌کند.

همچنین نسل پس‌حافظه که از طریق واسطه‌های فرهنگی به درکی از گذشته رسیده‌اند سیر هویتی خود را بحرانی و هویت ملی را مخدوش می‌بینند. وضعیت قربانی در نسل پس‌حافظه به‌واسطه فاصله نسلی با نسل انقلابی کمتر می‌شود و اهمیت نهاد حافظه‌ها در هویت ملی‌شان رنگ می‌بازد. بحران هویتی در این نسل‌ها نشئت گرفته از امتداد وضعیت تروماتیک ولی مبتنی بر تداوم هویت‌یابی ستیزه‌جوست. بر این مبنا بررسی ظهور و با تمدید بحران هویتی در نسل‌های پس‌انقلابی منوط به دریافتی از تعامل میان حافظه و اتفاقات اجتماعی در دوران معاصر است.

واژگان کلیدی: حافظه، هویت ستیزه‌جو، هویت مصالحه‌جو، فراموشی تجویزی، بحران هویتی، و روایت.

^۱ دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبائی masiha.vaala@gmail.com

^۲ دانشگاه علامه طباطبائی saeed.zokaei@gmail.com

مقدمه

دینامیک حافظه، یادآوری و فراموشی، در زمان‌های مختلف و طی رویدادهای مختلف تاریخی به گروه‌ها هویت متفاوت می‌بخشند. از این رو بازسازی گذشته در ایجاد هویت اجتماعی و در پی آن شکل‌دهی به هویت‌های ستیزه‌جو و مصالحه‌جو نقش مهمی را بازی می‌کنند. یادآوری‌ها و فراموشی‌ها تأثیر زیادی بر هویت بخشی و حتی شکل‌دهی به نوع هویت دارند. گروه‌های مختلف نیز در مواجهه با اتفاقات اجتماعی سیاسی و اقتصادی به بازسازی هویتشان و نمایش رفتارهای سیاسی متناسب با آن می‌پردازند. بر این اساس هویت‌های ستیزه‌جو یا مصالحه‌جو برای کنش مندی در معادلات سیاسی جدید وارد عمل می‌شود.

در ایران چانه‌زنی مردم با ساختار قدرت در دستکاری یادآوری و فراموشی مبدل به معادله‌ای غیرقابل حل شده است. دینامیک فراموشی و یادآوری در ایران پس از انقلاب اهمیت تحقیقات جدیدی را برای بررسی یادآوری‌ها و فراموشی‌های چارچوب‌مند برانگیخته است. از این رو نسل‌های پساانقلابی در جریان توازنی میان یادآوری و فراموشی تمایل به دستکاری یادآوری‌ها و فراموشی‌ها دارند.

در ایران معاصر مصالحه‌جویی و ستیزه‌جویی (منجر به مواردی چون وجود احزاب و NGOهای مختلف می‌شود) هر دو برای رشد اقتصادی سیاسی و اجتماعی ضرورت دارد. تسلط کنشگرانی با هویت مصالحه‌جو امکان اصلاحات اجتماعی سیاسی و اقتصادی را بیشتر و افزایش هویت‌های ستیزه‌جو اعتراضات و تخطی از برخی از نرم‌ها را تشدید می‌کند. به این ترتیب پویایی جامعه با حضور هردوی این‌گونه‌های هویتی تحقق‌پذیر است. لیک درنهایت این هویت‌های مصالحه‌جو هستند که تداوم پایدار جوامع را کم هزینه می‌کنند. در جامعه‌ای مانند ایران که بحران هویتی به‌طور مداوم پابرجاست احساس قربانی بودن، فراموشی تجویزی یا انفجار حافظه رکن اصلی دلایل شکل‌گیری این‌گونه‌های هویتی می‌شوند. ادامه‌دار شدن سیاست‌های حافظه با فراوانی‌هایی که در تاریخ معاصر از آن سراغ داریم دلیل بسیار مهمی در شکل‌گیری گونه‌های هویتی و بحران آن است.

در این مقاله با توجه به عوامل حافظه‌ای در شکل‌دهی به دینامیک مصالحه‌جویی و ستیزه‌جویی از ارتباط میان هویت‌های ستیزه‌جو و سازمان حافظه‌ای آن پرده برمی‌داریم و از جواب سؤالاتی سراغ می‌گیریم به‌عنوان مثال اینکه چه عوامل حافظه‌ای موجب شکل‌گیری هویت‌های ستیزه‌جو می‌شوند؟ سیاست‌های فرهنگی در تاریخ اجتماعی پس از انقلاب چه

مناسباتی را برای دینامیک هویتی ایجاد کرده و نتایج آن در ایجاد «بحران هویتی ادامه‌دار» چیست؟

پیشینه و مبانی نظری

مطالعات حافظه جمعی شاخه‌ای علمی است که با حفظ ترفندهای متدولوژیک و تئوری‌های منسجم، در دهه آخر قرن بیستم شکل گرفت.

مطالعات حافظه برای ایجاد فرم‌های نسبتاً مشخص پردازش گذشته با ابزار تئوریک لایق لقب تولید علمی است و آن را از غیرکاربردی و غیرعلمی بودن دورنگه می‌دارد (Roediger & 2008). میان حوزه‌ای بودن حافظه می‌تواند پنداشته‌های غلطی در باب هر نوع مطالعه‌ای از گذشته ایجاد کند. ذکایی (۱۳۹۰) به اهمیت حافظه فرهنگی در بررسی تولیدهای گفتمانی و هویت‌های گروهی می‌پردازد و با معرفی زمینه‌های حافظه فرهنگی و کارکردهایش به اهمیت این شاخه و استفاده از تئوری‌های مربوط به آن اشاره می‌کند و اهمیت شناختی حافظه را به‌عنوان روش و نه ابژه، یادآور می‌شود. بنابراین هر تحقیقی درباره گذشته و تأثیر آن بر رویکرد افراد در جوامع، الزاماً مطالعات حافظه نیست.

بررسی حافظه رسمی یا شناسایی ردپاهای حافظه‌ای که حاکمیت در دانش و در نتیجه در هویت مشترک ایجاد کرده است، ضروری است. با گذشت ده‌ها سال از انقلاب ۱۳۵۷ و جنگ ایران و عراق یادآوری گذشته تاریخی موضوعی مهم برای پژوهش است. اختلافات گروهی، تنازعات قومیتی و گفتمان‌های تضاد بعد از مطالبه برای مطالعات حافظه را افزایش داد، ولی عدم دسترسی به بحث‌های تئوریک و دریافت‌های علمی مربوط به آن، کوشش انجام گرفته را تا حدودی عقیم کرد. الزاماً پرداختن به گذشته یا تاریخ نمی‌تواند تولیدکننده متنی علمی در باب مطالعات حافظه باشد. تنها با ابزار تئوریک و متدولوژی در مطالعات حافظه است که می‌توان گفت تحقیقی در حوزه مطالعات حافظه انجام شده است. همانگونه که کانفینو^۱ می‌گوید: «همه‌چیز می‌تواند مورد شناخت حافظه باشد، حافظه همه‌جا هست. ما حس گذشته را با هر آنچه این جایی است، بازسازی می‌کنیم، ابژه‌های زندگی روزمره (کارت‌پستال‌ها)، همچنین مقدس‌ترین توت‌ها (صلیب مسیحی)، اما این آن چیزی نیست که مورد تفحص حافظه است.» (قبل از نامگذاری برای تحقیق در حافظه، باید از روش مطالعات حافظه پرسش کرد) (Confino, 1997: 1387-1388).

1 Confino

شکل گرفتن حافظه رسمی در بررسی کتب درسی مدارس، به فرایند نهادمند کردن حافظه در مهم‌ترین دوره نسلی افراد اشاره دارد. هگی رام (۲۰۰۰) به بررسی روایت‌های ملی‌گرایی در زمان پهلوی و جمهوری اسلامی در کتب درسی می‌پردازد. در این بررسی، روایت رسمی تجربه یادآوردن و فراموشی بخشی از تاریخ را جانبدارانه پیش می‌برد. وی معتقد است قالب‌های تاریخی رسمی در دوره پهلوی و جمهوری اسلامی با پناه بردن به روایت‌های افسانه‌ای ساختارهای تکاملی یکسانی دارند و همچنین تناسب‌ها، آسیب‌پذیری‌ها و تغییرات تاریخی به شکلی یکسان ارائه می‌شوند و در دوره جمهوری اسلامی، تنها نشانه‌های مذهبی به آن اضافه می‌شود. یعنی در دوره‌های قبل و بعد از انقلاب، محدوده یادآوری‌ها یا تخطی از آن در حافظه رسمی به شکل‌های یکسانی بوده است.

نورایی (۱۳۸۳) در بررسی ارتباط حافظه جمعی و هویت، اهمیت تاریخ در بازشناسایی حافظه جمعی و گذشته را زیر سؤال می‌برد. وی با تعریف حافظه محور از هویت به ارزیابی حافظه فردی و حافظه جمعی می‌پردازد ولی مفهوم حافظه تاریخی در این پژوهش نادرست است. وی این نوع از حافظه را در پیوند با هویت‌های ملی نامحتمل و غیردقیق فرض می‌کند. وی به‌طور مؤکد در بخش نتیجه‌گیری به نادرست بودن ارتباط تاریخ در شکل‌دادن به حافظه جمعی اشاره می‌کند.

فاضلی (۱۳۹۳) به تحول گفتمان‌های حافظه در ایران می‌پردازد و با تفکیک گفتمان‌های حافظه تاریخی به سنتی و مدرن سعی در توضیح اشکال حافظه دارد. وی با در نظر گرفتن ورود ایران به دوران مدرن به تأثیر سیاست‌های حافظه بر حافظه‌های تاریخی گوناگون اشاره کرده و از انواع حافظه‌ای محلی و قومی در ایجاد حافظه ملی سخن می‌گوید. فاضلی با مرور کوتاه بر کلان سیاست حافظه‌ها در عصر قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی، به انقلاب حافظه‌ای در دوره حاضر اشاره می‌کند و مفهوم حافظه را در برگزیده تمام ابعاد زندگی انسان می‌بیند. وی با تفسیر متفاوتی از حافظه نسبت به مطالعات انجام شده در این حوزه حافظه را به حافظه «فردی شده» و «شهری شده» تقسیم می‌کند.

فکوهی معتقد است نه تاریخ واحد، بلکه وجود تاریخ‌ها به حافظه ملی به‌عنوان تنها نوع از حافظه تاریخی در ایران شکل می‌دهد. وی به تحلیل اهمیت فرهنگ در ایجاد مانورهای حافظه‌ای و بررسی عمل‌گرایانه آن در روابط اجتماعی می‌پردازد و به اهمیت تداوم حافظه جمعی و حافظه تاریخی در بهبود وضعیت جامعه و آینده‌ای روشن‌تر اشاره می‌کند. وی جایگاه

ویژه‌ای برای یادآوری و فراموشی قائل است و اهمیت آن را در تلفیق با زندگی روزمره، سوژه مناسبی برای تحلیل فرآیندهای هویتی می‌بیند. ردپای شناخت هویتی در سایه حافظه جمعی و مهم پنداشتن آن در آینده‌سازی ایران، وجه بسیار مهم شناخت عمل‌گرایانه فکوهی از مطالعات حافظه است.

نوشین یآوری در بررسی و شناساندن اقوام در کتاب‌های درسی مدرسه، به بیان مشخصه آن‌ها و همچنین ارتباط آن با هویت پرداخته است. او به اهمیت سازماندهی تفاوت‌های گروه‌های مردم، برای تهییج هم‌صدایی در فرایند هویت‌های ملی یکپارچه اشاره کرده است. وی به ابعاد انسجام یا ازهم‌گسیختگی میان هویت فرهنگی در قالب هویت قومی با توجه به عاملیت‌های ملی و مذهبی نیز اشاره دارد (یآوری، ۱۳۷۲: ۹۷). با بررسی دقیق و تحلیل محتوای کتاب‌های درسی در ایران، به تلاش شدید حاکمیت برای یکسان‌سازی قومیت‌ها، عدم ارائه نشانه‌های تفاوت و تمایزات قومیتی اشاره دارد. مفهوم سکوت^۱ در کتاب‌های درسی در مقابل گفتمان حاکم به استراتژی‌های دولتی در ایجاد و حمایت از هویت ملی است. وی به استخراج الگوهای یکپارچه‌سازی بر مبنای تشابه زبانی و دینی در قومیت‌ها می‌پردازد. به این معنا مبدأ و منتهای آن را مشخصاً در محدود کردن تمایزها ترسیم می‌کند. این تحقیق با بیان یکرنگی تحمیلی از طریق تاریخ رسمی، به اهمیت صداهاى شنیده نشده در بستر همگون و منسجم، به احیای تمایزات و تفاوت‌های شنیده و دیده نشده اشاره می‌کند.

در آثار محققین خارج از کشور، ورزی^۲ (۲۰۰۶) در مقاله «رویاری با آینده» به بررسی آثار چند نفر از هنرمندان مهاجر و تأثیر و تأثرات تجربه زندگی روزمره آنان در خلق اثر هنری‌شان می‌پردازد. وی با بهره‌گیری از زنتاگ و تئوری دلوز و گوتاری به ارتباط صورت، قدرت و تئوری اجتماع^۳ به تفسیر بازسازی حافظه‌ای این هنرمندان می‌پردازد.

ورزی (۲۰۰۶) در کتاب *روح‌های مبارز* اهمیت نقاط سازش نسل پسانقلابی با اهداف انقلاب و سیاست‌های جمهوری اسلامی را بیان می‌کند. مانند اینکه جامعه پسانقلابی در چه جوانبی با بهره‌گیری از فرهنگ‌سازی مسلط با سیاست‌های غالب فرهنگی و اجتماعی پیوند می‌یابد و در چه درجاتی مستقل یا ستیزه‌جو عمل می‌کند و با اشاره به تجربه زیسته جوانان

1 Scilence

2 Varzi

3Assemblage

بعد از انقلاب و با استفاده از روش انسان‌شناسی به بررسی تأثیر مطبوعات در فضای شهری و شکل گرفتن نفرت‌ها و تلاش برای مقابله با هژمونی‌های مستقر می‌پردازد.

اگرچه ادبیات موجود در حوزه تاریخ رسمی، یادگیری‌های جنگ ایران و عراق، مکان، جا و محل‌های حافظه‌ای مورد بررسی جامعه‌شناختی قرار نگرفته‌اند، اما محدود کارهای انجام شده در حوزه هنر و انسان‌شناسی مذکور دریچه‌ای برای ورود و پرورش بحث حافظه مهیا می‌کند. به‌گونه‌ای که اهمیت ارتباط نسل‌های جوان را با فضای شهری و درعین‌حال مواجهه آنان با آینده‌ای را که تحت تأثیر تجربه زیسته در فضای پس از انقلاب است، زیر سؤال می‌برد و اهمیت نسل‌های پس‌انقلابی و آینده‌سازان ایران و نحوه مواجهه آنان با یادآوری گذشته در حوزه عمومی را نشان می‌دهد. همچنین سؤال از آینده با روش‌شناسی حافظه می‌تواند، به رفع یا تداوم بحران‌های هویتی و تعارضات در فضای فعلی اقتصادی اجتماعی سیاسی ایران که منجر به آشوب‌های غیرمتمرکز یا متمرکز خواهد شد را گوشزد کند.

روش‌شناسی

این تحقیق با دو روش گفتمان «تحلیل روایت فوکویی»^۱ و «مردم‌نگاری انتقادی» که ریشه پساساختارگرایی دارد، نوشته شده است. مردم‌نگاری انتقادی به تئوری انتقادی در عمل شناخته می‌شود. این روش بر مبنای روش مردم‌نگاری و نظریه انتقادی استوار است و در آن سوژه اهمیت دارد و اثرات خارجی آن تحلیل می‌شود. در روش گفتمان نیز، تعدد سوژه‌مندی‌ها در فاصله‌ای میان ایدئولوژی تا عمل در بسترهای تاریخی، جامعه‌شناختی و فرهنگی بررسی می‌شود. در تحلیل گفتمان، فوکو گفتمان را فضایی می‌داند که «به‌طور سیستماتیک، ابژه‌هایی را شکل می‌دهند که خود، سخن می‌گویند. (Foucault, 2002:49). این ابژه‌ها عموماً در سازوکارهای نمادین بهره‌برداری می‌شوند و تمیز و تشخیص از وضعیت سوژه‌مندی آنان بر مبنای تاریخ و محدودیت‌های موجود فرهنگی مدنظر قرار می‌گیرد. در واقع، هر دو روش، ابعاد پژوهششان را در سوژه‌مندی جدید ابژه‌ها و سوژه‌ها تعریف می‌کنند و روابط قدرت را شناور و در فضای پیچیده‌تری متعین می‌بینند.

حافظه تاریخی در سنت‌های روایی مستتر و رونمایی از آن، هبه‌ای است که روایت‌شناسی فوکویی آن را فراهم می‌کند. به این شکل روایات افراد سیر حافظه تاریخی‌شان را نشان دهد.

1 Narrative discourse analysis

فوکو فضای گفتمانی را ترسیم می‌کند که در آن ضد روایت‌ها به جنگ با ابر روایت‌ها می‌روند، یعنی یافتن «صداهایی که برای مدتی طولانی ساکت مانده‌اند» (Foucault, 1977: 144). فوکو به مورخان راهی نشان می‌دهد که در آن گفتمان شکل خود را می‌یابد و در جواب، فهم ما از گذشته را شکل می‌دهد» (Hutton, 1993: 123). به این شکل سرکوب‌ها می‌توانند سکوتی ایجاد کنند و به انکار بخشی از گذشته منتهی شود (Foucault, 1980). اینجا قدرت در سازماندهی اجتماعی فراموش‌شده‌ها اهمیت دارد.

روایات، فرصت و تأمل در پتانسیل‌های محدودشده و سرکوب‌شده را فراهم و از دل سکوت‌ها گفتمان‌سازی می‌کنند. به‌گونه‌ای که روایات نسل‌های پساانقلابی مرکزی پرقدرت برای نمایش، جدال‌های گفتمانی است و آینده اجتماعی ملت را نیز پیش‌بینی‌پذیر می‌کند. ضد روایت‌ها یا روایاتی که با استفاده از دیگری‌های یادگیری شکل می‌گیرد در تقابل با ابر روایت‌های حاکم است. برای شناختی متفاوت از حافظه، باید با فهم ابر روایت‌ها، به شناخت و تحقیق درباره ضد روایت‌ها که نمایانگر صداهای شنیده نشده است، پردازیم. این صداهای ناشنیده اغلب متعلق به اقلیت‌هاست، گاهی چنان گسترده است که تبدیل به هرآنچه که روایت حاکمیت نیست، می‌شود. گاهی روایت‌های افراد و گروه‌ها به طرح ساده‌ای از عکس‌ها و مطالب تبدیل می‌شود، که بدتر به دستکاری یا تقویت گفتمان‌های ایدئولوژیک و هویتی می‌پردازد (Hirsch, 2012).

استنباط عکسی

در این پژوهش از روش استنباط عکسی^۱ برای کمک به یادآوری مصاحبه‌شوندگان استفاده شده است. عکس‌ها همچون تسهیل‌کننده یادآوری به مصاحبه‌شونده کمک می‌کنند و در آن‌ها گزینش‌های فراموشی فهم و استنباط می‌شود (Rose, 2016). مصاحبه‌ها به شکل نیم-ساختاریافته بر مبنای تاریخ سیاسی پس از انقلاب و ۲۰ مصاحبه باز تهیه شده است. پردازش پرسش‌های مصاحبه‌های نیمه ساختارمند با رجوع به تاریخ اجتماعی پس از انقلاب و برآیند اهمیت آن‌ها از نظر مصاحبه‌شوندگان بوده است. مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. مصاحبه‌شوندگان جوانان ۱۸ تا ۲۲ ساله دانشجوی در دانشگاه‌های سراسری و آزاد زمان نگارش این پژوهش یعنی متولدین دوران جنگ (سال‌های ۵۹ تا ۶۷) بودند که به شکل گلوله برفی انتخاب شدند.

1 Photo Elicitation

اصطلاح «شیب» در بیان هالباکس به معنای اتفاقات تاریخی مهمی است که در قابلیت ارتباط ایجاد کردن میان نسل‌ها و تاریخ وجود دارد. استنتاج منطقی از کلام او این است که ارتباط مشخصی میان آنان که تاریخ را تجربه می‌کنند و آنان که تاریخ را تجربه نمی‌کنند وجود ندارد. از آنجاکه خود تاریخ‌گزینش تغییرات و تضادها و نکته‌های برجسته است (Halbwachs, 1992: 144) به قول او مهم نشان دادن این ناهمگونی‌ها در مسیر گذشته در لوپ‌های تاریخی منحصربه‌فرد نه تنها گذشته انسان را کوتاه بلکه در عمل فهم آن را برای عده‌ای ممکن و برای عده‌ای ناممکن می‌کند.

یافته‌ها

جنبش‌ها و اعتراضات مردمی پیش از انقلاب با اهداف عدالت‌طلبانه و برای تحقق آرمان‌هایی بشردوستانه مانند برابری و آزادی بودند. دستاوردهای پیش‌بینی‌پذیر این انقلاب مقابله با نظام شاهنشاهی و ایجاد دموکراسی در پهنه سیاست بود. همکاری نیروهای نظامی با مردم و پیغام صلح‌آمیز آیت‌الله خمینی برای جنبشی ملی دور از هرگونه مبارزه مسلحانه، جنبش انقلابی را به‌عنوان حرکتی مصالحه‌جویانه موفق کرد. برای دوره کوتاهی پس از انقلاب ۱۳۵۷ این امکان برای گروه‌های مختلف ایجاد شد که در گروه‌های مختلف به عضویت خود ادامه دهند.

فعالیت‌های سیاسی و مذهبی گروه‌هایی همچون حزب توده، سازمان مجاهدین خلق و جریان خط امام، هر یک مبدل به جریان‌هایی شدند که تا حدودی برآورنده آرمان‌های انقلاب و شعارهای امام (ره) بودند، ولی اختلافات سیاسی میان گروه‌های انقلابی روزه‌روز شدت بیشتری گرفت.^۱ حزب‌اللهی‌ها دانشجویان چپ و حامیان بنی‌صدر در دانشگاه تهران را ضرب و شتم کرده و به کسانی که زمان نگارش قانون اساسی مخالف تسلط روحانیون و برتری ولایت‌فقیه بودند، حمله می‌کردند. پس‌اند انقلاب ۵۷ ایران را حوزه‌ای برای تنازع و تقابل گروه‌های مردم کرد.^۲

۱ برای مثال برخی از ایدئولوژی‌ها و رهنمودهای رهبری انقلاب همچون عدالت‌خواهی یا تمرکز بر ایده «نه شرقی نه غربی» مورد توافق مارکسیست‌ها و حزب توده بود (Fozi, 1384:367-368). گروه مجاهدین خلق با ایده جامعه بی‌طبقه و معرفت‌شناسی مارکسیستی برای تبیین انقلاب با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی به فعالیت برای تصاحب جایگاه رهبری انقلاب، بین خواسته‌های انقلابی خود و مانیفست ارائه‌شده توسط رهبری انقلاب موازنه ایجاد کردند.

۲ اطلاعیه مجاهدین خلق مورخ ۲۳ مرداد ۱۳۵۸: «دیروز به دنبال هجوم به مراکز چند گروه سیاسی و متعاقب حمله به تظاهرات و راهپیمایی و درگیری‌های خونین پربروز، شایع شد که برخی عناصر و گروه‌های ارتجاعی قصد حمله به ستاد جنبش ملی مجاهدین را دارند، همزمان با این توطئه، شایعه خلع سلاح مجاهدین نیز بر سر زبان‌ها می‌افتد». جزوه «۳۰ خرداد به روایت شاهدان»، منتشرشده در وب‌سایت رسمی سازمان مجاهدین خلق ایران.

درگیری‌هایی که در فعالیت‌های دانشجویان مارکسیست و گروه‌های دانشجوی فعال یا وابسته به گروه‌های مجاهدین خلق در دانشگاه‌ها به‌ویژه دانشگاه تهران رخ می‌داد، خشونت میان گروه‌های پیرو خط امام و این گروه‌ها را شدت بخشید. دفع فعالیت‌های مارکسیست‌ها یا ضبط دارایی‌های منسوبان سلطنت، اعدام آن‌ها یا مغشوش کردن دوره‌می‌های مخالفین توسط گروه‌های حزب‌اللهی بدون دستور قضایی، مداخلی برای طرح «دموکراتیک نبودن حاکمیت گروه انقلابی مسلط» شد. کنترل گروه‌های چپ و پاکسازی سازمانی آنان تا سال ۱۳۶۰ و کنترل ناموفق فعالیت‌های چریکی، سازمان مجاهدین خلق نیز پس از برکناری بنی‌صدر با توصیه سپاه پاسداران از ادامه فعالیت‌های سیاسی ممنوع شد.^۱

اگرچه آیت‌الله خمینی دو سال بعد برای کنترل هدفمندی گروه‌های انقلابی مسلمان تلاش کرد، اما مهندس موسوی به او توصیه می‌کند چنانچه نیروهای حامی آیت‌الله خمینی حذف شوند انقلاب از دست خواهد رفت (Monasheri, 1990:265).^۲ آیت‌الله خمینی نیز وجود احزاب متعدد را لازم نمی‌دانستند^۳ و مدافع حزب جمهوری اسلامی بودند و گروه‌هایی از مردم که خود را در شرایطی امن نمی‌دیدند، ایران را ترک کردند و گروه‌های دیگر نیز برای مواجهه با وضعیت دردناک به سکوت‌های استقرار یافته حاکم تن دادند.

۱ «می‌بینید که بعضی احزابی که انحرافی هستند ما آن‌ها را جزو مسلمین هم حساب نمی‌کنیم، معذک چون بنای قیام مسلحانه ندارند و فقط صحبت‌های سیاسی دارند، هم آزادند و هم نشریه دارند به طور آزاد. پس بدانید که ما این‌طور نیست که با احزاب دیگری با گروه‌های دیگری دشمنی داشته باشیم، ما البته میل داریم که همه گروه‌ها و همه احزاب به اسلام برگردند و راه مستقیم اسلام را در پیش بگیرند و همه مسلم بشوند، بفرض این‌که نشدند، مادامی که آن‌ها با ما جنگی ندارند و با کشور اسلامی جنگی ندارند و مقابل اسلام قیام مسلحانه نکرده‌اند، به طور آزاد دارند عمل می‌کنند و به طور آزاد حرف‌های خودشان را دارند می‌زنند... من اگر در هزار احتمال یک احتمال می‌دادم که شما دست‌بردارید از آن کارهایی که می‌خواهید انجام بدهید، حاضر بودم که با شما تفاهم کنم و من پیش شما بیایم، لازم هم نبود که شما پیش من بیایید. (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۴۲).

۲ این در حالی بود که توصیه رهبر معنوی انقلاب برای محافظت از اصول اولیه همبستگی اجتماعات و به کنار نهادن اغتشاشات بر پایه تفاوت‌های بینشی بود: «... کسانی که در زندان‌های سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند، محارب و محکوم به اعدام می‌باشند». رفته‌رفته، شرایط مناقشه میان گروه‌ها بالا گرفت و بازسازی هویت ملی از حافظه اجتماعی مشترک دچار نقصان شد.

۳ امام خمینی در این رابطه می‌گویند: «ما به حزبی که مطرود جامعه اسلامی است اجازه ورود به حکومت اسلامی را نخواهیم داد». یا می‌فرمایند: «این یک نگرانی است برای من که... این اجتماع به هم بخورد و تفرقه حاصل شود.» (صحیفه امام، ج ۸، ص ۴۷۷-۴۷۹).

جنگ ایران و عراق و افزایش شکل‌گیری هویت‌های مصالحه‌جو

همچون تمامی دولت‌های جدید در جمهوری اسلامی ایران سیاست‌های حافظه برای ایجاد انسجام میان گروه‌های مردم و تغییر معادلات به سمت مصالحه‌جویی پیش رفت. در این مسیر جنگ ایران و عراق بر تقویت هویت مصالحه‌جویی تأثیر شگرفی گذاشت. عموماً هویت ملی‌گرایی در شرایط جنگی به‌شدت بالا می‌رود. از این رو وقفه‌ای مصالحه‌جویانه میان منتقدان حاکمیت و حزب جمهوری اسلامی شکل گرفت. با فرمان امام (ره) کمیته امداد، جهاد سازندگی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نهضت سوادآموزی، سازمان بسیج مستضعفین و شورای عالی انقلاب فرهنگی تشکیل شد. جهاد سازندگی با هدف سازندگی ویرانه‌ها و صدمات جنگ تشکیل شد. سایر سازمان‌ها نیز هر یک محلی برای تجمع گروه‌هایی شد که مشوق سیاست‌های حافظه‌ای حاکم بودند. شکل‌گیری سپاه پاسداران و سازمان بسیج مستضعفین در ادامه فعالیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حاکمیت بر مبنای ابر روایتی از شراکت سودمند مستضعفین در گذشته انقلابیگری بود.

بی‌نام، ۱۹ ساله، پدر و مادر از لحاظ سیاسی بی‌طرف، پدر بزرگ و مادر بزرگ مارکسیست ... ما هرچقدر هم با هم تفاوت کنیم... ولی باید اونی [تفاوت] بیوشونیم... الان اینورمون جنگه... همه ورمون جنگه... الان تکونی بخوریم... ایران از هم جداشه... باید تا جایی که بتونیم بگیم ما همه با هم یکی‌ایم... چهل سال پیش که معمولاً مادر پدرای ما خیلی تعصب داشتند روی اینکه ما ایرانی هستیم یا اینکه جنگ می‌شد خیلی سریع همه پا می‌شدن می‌رفتند...

قواعد حاکم بر کاهش میزان تنش در میهن و بالاخص مقابله با دیگری دشمن، تمایلات کنشگران اجتماعی را در ایجاد فرهنگ مشترک و فراموشی گذشته بالا می‌برد. دولت در این شرایط با ایجاد سیاست‌های فرهنگی جدید تمامیت‌خواهی ارضی و هویت ملی را ترغیب می‌کند، به شکلی که مصالحه‌جویی برای حفظ ایران تفاوت‌های هویتی را کمرنگ و ستیزه‌جویی با حاکمیت را به حداقل می‌رساند. عدم شکل‌گیری اعتراضاتی جدی‌تر به پاکسازی‌ها و اعدام‌ها نه تنها نتیجه سرکوب گروه‌های مردم بلکه همچنین اهمیت پاسداری از انسجام میان گروه‌های مردم و در نهایت میهن بود؛ اتفاقی که پیوند میان دولت جدید و ملت را در جامعه پسانقلابی هموار ساخت. در سخنان مرتضی آوینی نیز این امر نمایان است که بازتخیل از جنگ ایران و عراق و انقلاب اهمیتی یکسان داشته است. او می‌گوید: «جنگ مهم‌ترین مسئله همه ایرانیانی است که به انقلاب اسلامی تحت رهبری امام خمینی باور دارند،

بنابراین زندگی ما و زندگی اسلام به طور مستقیم به نتیجه دفاع مقدس وابسته است» (آوینی، ۱۳۷۸). شهادت و شهیدپروری صرفاً گفتمانی تکمیلی برای یکسان‌سازی هویتی قرار گرفت، این گفتمان برای ایجاد حافظه رسمی و ابر روایتی تاریخی، طراحی آینده‌ای کادربندی شده را میسر ساخت.



هویت ستیزه‌جو و انفجار حافظه

سیاست‌های حافظه‌ای برای تبدیل جنگ به مقوله‌ای معنوی است. ممارست در تولید حافظه‌های فرهنگی مبتنی بر سعادت معنوی به ملی‌گرایی و همبستگی دولت ملت کمک کرد. در این دوره باوری که قبلاً پیکان‌پیکار خود را به سمت امپریالیسم نشانده رفته بود، حفظ مرزهای کشور را جهادی معنوی بین سپاه کفر و اسلام معرفی کرد. گفته آیت‌الله خمینی: «جنگ ما جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد»، به ایدئولوژی جامعی برای دفاع از مرزهای کشور اشاره دارد. در نتیجه «دولت سعی کرد که با شهدا قوی‌تر شود و با چشم شهدا دامنه نظارتش گسترش پیدا کند و از دهان شهدا پیغام‌های خود را بگوید» (Talebi, 2013: 134). این امر باعث سرکوب مواجهه مردم معمولی با درد یا احساس جمعی ناشی از فقدان هویت‌های متنوع شد.

هویت‌های مصالحه‌جو در جریان فرهنگ‌پذیری سیاسی موافق با جریان مسلط هستند. این هم‌نوابی با دلایل جامعه‌شناختی‌ای همچون لنز یادگیری^۱ عضویت در گروه‌های یادگیری^۲ یا تمایلات سیاسی آنان در جای‌گیری در گروه یادگیری ویژه‌ای وضع می‌شود، ولی هویت‌های

۱ خانواده لنز یادگیری ماست. به‌نحوی که اولین بازسازی هویتی را ممکن می‌کند.

ستیزه‌جو تحت تأثیر مکانیزم‌های متعددی شکل می‌گیرند و نسبتاً تحت شرایط ساختاری متفاوت عمل می‌کنند.

سیاست‌های حافظه‌ای می‌تواند در طراحی باورهای یک ملت و استقرار حافظه‌ای مشترک، گذشته تاریخی را به شدت تحریف می‌کند.

نمونه‌ای از این گروه پسری ۲۶ ساله است که از آوردن اسمش در تحقیق به شدت می‌ترسد.

بی‌نام ۲۶ ساله، پدر زندانی زمانی شاه و جانباز جنگ

«بخش‌هایی که تحریف شده خیلی اذیتم می‌کرد. چون پدرم خیلی علاقه داشت نشخوارهای ذهنی‌اش رو با من در میون می‌داشت... من خواسته یا نخواستہ خیر داشتم از تاریخ این مملکت و وقتی که توی مدرسه بخش‌هایی که تحریف شده رو می‌خوندم... به شدت من رو عصبانی می‌کرد... هر سریالی در مورد جنگ... انقلاب می‌بینم من رو عصبی می‌کنه... ترجیح می‌دم فکر نکنم... اما تجربیات پدرم... حرفای بابام رو می‌شنوم... بابام خیلی اذیت شده...»



آرش فایز، آلبوم عکس رمبلینگ اف فلونور

سیاست‌زدگی حافظه و در رویکرد فرهنگی آن سیاست‌زدگی واسطه‌های فرهنگی از جمله رسانه و تجربه‌های فرهنگی از محیط‌زیست پیرامونی‌مان همراستا با آنچه هوسین آن را «وسواس‌های حافظه‌ای» می‌داند محقق می‌شود (Huysse, 1995: 7-21). وسواس‌های حافظه‌ای احیای مجدد روایت‌های برساخته یا خودساخته از اتفاق تاریخی و متوسل شدن به موزه‌ها و نمایشگاه‌ها برای بازنمایی آن است. ایجاد وسواس‌های حافظه‌ای و تکرار ابر روایتی از گذشته جامعه را با ترومایی فرهنگی روبه‌رو می‌سازد؛ اتفاقی که پیوسته، از انقطاع معنی و هویت تاریخی گواهی می‌دهد و آشکارا به شکست دولت‌ها اشاره دارد. این شکل از گسست میان معنی‌سازی و هویت در بستر جریان‌ات اجتماعی و سیاسی رشد می‌کند؛ زمینه‌ای که روایت از خود اجتماعی و خود ملی را به چالش می‌کشد و تعهدات کنشگر اجتماعی را در رابطه با دولت ملت فرومی‌ریزد. این گسست در مواجهه با تشدید فراموشی‌های جمعی به امری فرهنگی تبدیل می‌شود. زندگی روزمره نسل پس از انقلاب با توجه به بهره‌گیری سیاست حافظه‌ای گزینشی سوءاستفاده از حافظه فرهنگی و در نتیجه سوءاستفاده از قدرت استنباط می‌شود (Zerbavel, 2006, Ricoeur, 1984) سرکوب‌ها یا تشویق‌ها می‌توانند سکوتی ایجاد کنند که به انکار بخشی از گذشته منتهی شود.

حاکمیت تلاش کرد گروه‌های نژادی، زبانی و فرهنگی گوناگون کشور را با اهدافی مشابه در جنگ شرکت دهد و با تقویت احساسات جمعی میزان تنش میان قومیت‌های حافظه‌ای را نیز کاهش بخشد.

استفاده بصری از رنگ قرمز و قطره‌های خون در نقاشی‌های دیواری و همگانی‌سازی فضاهای سوگواری برای ایجاد همبستگی اجتماعی در جامعه‌ای که انقلاب و جنگ را پشت سر گذاشته بود، موفقیت‌آمیز به نظر می‌رسید. پیکرنگاری‌های دیواری از شهیدان برگزیده توسط بنیاد شهیدان، نام‌گذاری‌های خیابان‌ها و بزرگراه‌ها با اسامی شهدا نمونه دیگری از سیاست‌های حافظه‌ای است که تحت تأثیر آن فرهنگ‌های سوگواری برای شهدای جنگ تحمیلی به تسخیر حاکمیت درآمد. به‌کارگیری عناصر یادگیری همچون مکان‌ها، جشن‌ها، جشنواره‌ها و روزهای یادبودی، همگی معرف سیاست‌های حافظه‌ای برای ایجاد «ملتی قهرمانی»، «تهییج ملی‌گرایی و وفاداری» و «جانبازی برای دلایل ملی» بود.

بی‌نام، متولد ۶۷، خانواده شهید

«من خستم... من از اون از جان‌گذشتگی و فداکاری که یه عده انجام دادن... مخصوصاً... چون خودم توی اون خانواده بودم... لمس کردم... از اینکه داره از اون به‌عنوان ابزاری برای تبلیغ استفاده می‌شه رنج می‌کشم...».



میدان هفت تیر ۱۳۹۵

استفاده از کلام «زنده‌یاد» در یادآوری شهدا به اهمیت اخلاقی پاسداری از یاد شهدا به‌عنوان مسئولیت عموم تبدیل شد (Framounger, 2013: 50). جهاد در راه آرمان‌های انقلاب از زمان انقلاب تا امروز برای تهییج و تشویق گروه‌ها برای حفاظت از سیاستگذاری‌های حاکمیت استفاده شده است. سیاست حافظه‌ای «هویت‌شهادی»، محلی را برای آشتی‌هایی تکرارپذیر با مقوله جهاد ایجاد کرد. همان‌گونه که خاور^۱ می‌گوید: «برخلاف آنچه پشت پرده تمایلات انقلابیون در اسلام طی نیمه دوم سده بیست بود، هدف شهادت با جهاد، گره‌خورده است. حکومت‌ها از شهادت به‌مثابه پدیده‌ای کلان برای بسیج مردم به‌ویژه جوانان استفاده کرده‌اند تا ابزاری برای رسیدن به اهداف خود داشته باشند» (Khavar, 2014: 169). سیاست‌های حافظه‌ای برای مشروعیت‌بخشی به تضاد با دیگری مفاهیمی مانند «غیرجهادی»، «غیرمستضعف» و «مستکبر» ایجاد کرد تا برای سیاست حافظه و حافظه سیاسی مردم میدانی برای مبارزه ایجاد کند. تشویق به جهاد در سوریه و لبنان و بازنمایی شهدای مدافع حرم در قالب‌های حافظه‌های

1 Khavar

فرهنگی موجود از زمان جنگ ایران و عراق نمونه‌ای از تداوم شیوه‌های ویژه سیاستگذاری‌های فرهنگی در ایران پس‌انقلابی است.



بزرگداشت شهدای مدافع حرم ۱۳۹۶ - حسینیه نارالله رفسنجان

می‌توان در نظر گرفت که جنگ برای ایجاد انسجام اجتماعی در زمانی که حکومت نوپای اسلامی روی کار آمده بود، تأخیری نسبتاً طولانی برای فرهنگ‌سازی جهت دستاوردهای توسعه بخش مدنی ایجاد کرده بود. سیاست‌های حافظه از انقلاب به جنگ بسط پیدا کرده بودند و فرهنگ‌های مختلف حافظه‌ای تحت تأثیر گفتمان مسلط سرکوب یا ساکت مانده بود. هشت سال دفاع قومیت‌های گوناگون از مرزهای کشور، تعاون و همدلی در میدان‌های اداری، اجرایی و تعاون برای ساماندهی نهادهای اجتماعی و فرهنگی متمرکز بر حل تعارض میان ایرانی و کشوری دیگر تمرکز یافته بود. پس از این دوره هشت‌ساله لزوم اصلاحات در دل دوران سازندگی، اهمیت ساماندهی فرهنگی برای حفظ ارتباط دولت و ملت را ایجاد کرد. اتفاقی که مسلماً در شروع دوره چهارساله دوم ریاست‌جمهوری خاتمی به نزاع در هدفمندی گروه‌های در قدرت منتهی شد.

انقلاب یا جنگ فقط مبارزه‌طلبی یا ستیزه‌جویی اجتماعات را تغییر نمی‌دهد، بلکه می‌تواند با «خاموشی» احساس شرم یا پشیمانی را در گروه‌های مخالف برانگیزد. کانرتون از نوعی

خاموشی که ناشی از احساس شرم است، سخن می‌گوید. می‌توان گفت «تنها با مراجعه به منابع موجود و ضبط شده یا در دسترس عموم و مقایسه آن با روایت‌ها یا تاریخ اقلیت می‌توان گذشته‌ای را که سعی در به یادآوری‌اش نمی‌شود، فهمید» (Zarka, 1994: 116-117). هرآنچه ضبط نشده یا به نحوی پنهان شده است، بخشی از چیزی است که سعی در به یادآوردنش نشده است. سکوت‌ها در پیگیری نسل‌های دوم و پساخافظه میدانی برای مواجهه با شدت دردناک بودن حافظه انقلاب و انقلابیگری برای این گروه‌ها است. به شکلی که چنانچه نسل‌های بعدی انقلاب هیچ روایت مستقیمی از فعالیت‌های انقلابیگری والدینشان نشنیده باشند از طریق رسانه از ضدروایت‌ها آگاه می‌شوند و حافظه سیاسی خود را بازسازی می‌کنند. نسل‌های دوم، الزاماً لنزهای یادگیری‌شان برگرفته از هویت‌های ستیزه‌جو یا هویت‌های مصالحه جوی پدران و مادرانشان نیست، بلکه سکوت‌های ناشی از سرکوب حافظه‌های سیاسی و اجتماعی خود عامل بازسازی این شکل از حافظه‌ها می‌شود. به این معنی که تروما از دل خاموشی‌ها، سکوت‌ها و تخریب حافظه محقق می‌شود. در فراموشی جایگزینی دولت، تشکیل یادآوری را تحت‌الشعاع یادآوری‌هایی از سوژه‌های منتخب می‌کند، ولی این تلاش از جانب دولت به تمديد تروما در نسل‌های بعدی می‌انجامد. شگرد دولت‌ها در این فرایند اگرچه در راستای انسجام اجتماعی است ولی طی زمان گروه‌ها را به ستیزه‌جویی سوق می‌دهد. اگرچه به نظر می‌رسد بازتخیل نسل دوم به علت سکوت پدران و مادران به تعلیق درآمده، ولی میزان فراموشی نهال یادآوری را به درخت ستیزه‌جویی بدل می‌کند. بازنمایی انقلاب، جنگ ایران و عراق توسط دولت و رودررویی با فقدان‌ها، ازدست‌رفته‌ها و سکوت‌ها در زندگی روزمره دینامیسم یادآوری و فراموشی را به حرکت می‌اندازد. عدم مواجهه با گذشته دردناک و حذف انتقال آنان به نسل‌های بعدی می‌تواند در تجربه دردناک نسل‌های دوم از اتفاق تروماتیک نقش جدی داشته باشد. به شکلی که رجوع به گذشته را از نسل انقلابی برای آنان مشکل‌تر کند. تحقیقات نشان می‌دهد احساس قربانی بودن یا تجربه دردناک در نسل‌های دوم جدی‌تر از نسل انقلابی است. حال آنکه منتقل نشدن گذشته از طریق خاموشی‌ها و سرکوب‌ها، تردید در بازسازی‌های هویتی را گسترش و مناقشه‌های هویتی را در طولانی‌مدت در نسل دوم پرننگ‌تر می‌کند.

سکوت‌های استقرار یافته، سازندگی اصلاحات و نسل دوم

گروه‌های مردم در دوره سازندگی با تأثیر از ایده سازندگی به یادآوری از وابستگی‌های فرهنگی و خاستگاه‌های گروهی پرداختند. به نحوی که گفتمان آزادی و برابری، گفتگوی تمدن‌ها یا

جامعه مدنی (جوامع مدنی) و مدیریت فرهنگی آینده کورسویی برای گروه‌های جامانده از دستاوردهای انقلاب شد. مانورهای متنوع آیت‌الله رفسنجانی برای جامعه‌ای که هنوز بحران‌های اجتماعی و فرهنگی پس از انقلاب را طی نکرده بود، رویکردی به نظر کوتاه‌بینانه، موقتی و غیرواقع‌بینانه بود. در این دوره رهیافت‌های گفتمانی برای شکل‌دهی به ملت، حافظه فرهنگی جدیدی در تاریخ ملی ایجاد کرد، حافظه فرهنگی‌ای که هم از سازندگی و پیشرفت اقتصادی سخن گفت، و هم برای گفتگوی تمدن‌ها و جامعه مدنی جا باز کرد.

در مقایسه با جریان سازندگی که در پایان دوره رفسنجانی به نظر شکننده و عقیم می‌آمد، جریان اصلاحات برای نسل جوان پس از انقلاب جذاب بود. چنانچه امر اقتصادی و مشارکت در سازندگی برای نسل دوم، غیرقابل‌تصور و به نظر مرتبط با سازمان‌ها، ارگان‌ها و نهادهای رسمی مرتبط بود، اصلاحات به نظر شخصی و به آینده جمعی جامعه جوانان ایرانی نزدیک‌تر بود. شعار گفتگوی تمدن‌ها در تداوم فرهنگ غالب در توسعه سیاسی بین‌المللی و اهداف کوچکتر آن میان بیشتر اقوام ایرانی در فرهنگ سیاسی ایران رایج شد، ولی در مقایسه با جریان سازندگی، جریان اصلاحات پیش نرفت.

دوران اصلاحات با آگاهی و توسعه سیاسی مفاهیمی مانند جامعه مدنی، حقوق مدنی و مشارکت کنشگران اجتماعی بیشتر مطرح شد. طرح مفاهیمی چون «مدینه النبی» از سوی اصلاح‌طلبان و مفهوم جوامع مدنی رابطه دولت و ملت را تغییر داد و مشوق گروه‌هایی از مردم برای ایجاد دموکراسی یا آزادیخواهی شد. اگرچه باور بر این بود که توسعه اقتصادی بدون توسعه فرهنگی محکوم به شکست است، ولی اهمیت نسل جوان پسانقلابی و تعدد مکانیزم‌های ارتباط با فرهنگی انقلاب مهم‌ترین عنصر برای بسط رویکردهای فرهنگی در این دوره بود. تنوع شعارهایی با محتوای مطالبه قانون‌گرایی، آزادی‌خواهی و جامعه مدنی مشوق جمعیت جوان رأی‌دهنده پسانقلابی و اصرار مردم برای ایجاد گفتمانی مبتنی بر گفتگو و چانه‌زنی شد. امری که موجب جنبش دوم خرداد ۱۳۷۶ و حمایت از رهبری اصلاح‌طلب شد.

تمایل گروه‌های مردم برای دسترسی یا مشارکت در جوامع مدنی مفهوم تک بعدی جامعه مدنی اسلامی را زیر سؤال می‌برد و کنشگر اجتماعی را در فهم اصطلاحات سردرگم می‌کند. استقرار سکوت در دوران سازندگی به تمدید سکوت‌های استقرار یافته منتهی شد و اعمال سیاست‌های حافظه را تشویق می‌کند. دوره اول ریاست‌جمهوری خاتمی حافظه‌های فولکلور نمایان و بازنمایی ضدحافظه‌ها توسط کنشگران اجتماعی مخالف مبدل به خواسته‌ای حیاتی

شد. در ادامه، نارضایتی از دستاوردهای دوران ریاست جمهوری خاتمی خود مبدل به ناخرسندی شدید از اصلاح‌پذیری ساختار سیاسی شد. تفویض نیروی انتظامی به وزارت کشور و عملکرد آنان در سرکوب تظاهرات علیه فشارهای اقتصادی ناشی از تورم تنها دلیل برای اتفاقی همچون ۱۸ تیر و حمله به کوی دانشگاه نبود. روزنه فرهنگی سیاسی دوره خاتمی برای جوانان محملی برای اعتراضات شد. اعتراضات نتیجه عقب راندن فراموشی‌های گزینشی و ایجاد سکوهایی برای یادآوری در دوره ریاست‌جمهوری خاتمی بود. بازسازی‌های هویتی نسل دوم اگرچه به نظر با جریان‌های اصلاحی انقلابی موافق به نظر می‌رسید، ولی مبدل به روندی برای شکل‌گیری هویت‌های ستیزه‌جو قرار گرفت.



نسل دوم، تمایزی بین حافظه اجتماعی خود و بازتخیل از گذشته نمی‌بیند و در فرایند جریان‌مند کردن زندگی اجتماعی‌اش، زندگی زیسته مادران و پدران را بخشی از تاریخ خود تصور می‌کند. تاریخی که در معنی‌سازی هویتی‌اش، دربردارنده سکوت‌ها و سرکوب‌ها یا یادآوری و فراموشی‌هاست. «اشباع از رژیم حافظه‌ای» یا «انفجار حافظه» از عوامل مؤثر در شکل‌گیری نارضایتی‌هاست. جوانان دانشگاهی در مواجهه با قبض و بسط‌های سیاسی، گشایش‌های فرهنگی را مهم‌ترین امکان موجود برای بازسازی هویتی خود در سایه فضای سیاست‌های حافظه و فرهنگ سیاسی مسلط می‌پنداشتند. سکوت‌های استقرار یافته پس از

جنگ ایران و عراق و مهیا نبودن فضاهای حافظه‌ای برای شناسایی تمایزات و تمایلات فکری و فرهنگی نه به شکل کاملاً واضح بلکه زیرپوست نسل دوم جریان مناقشه در تداوم هویت تاریخی ایشان را ایجاد کرد. این نسل که نوجوانی و جوانی خود را در دوران سازندگی و دور از تجربه مستقیم انقلاب گذرانده بودند، دوره سازندگی ادامه دوران جنگ و انقلاب بود و عدم تشکیل زیرساخت‌های فرهنگی برای کنشگری فعالانه آنان در قدرت منتهی به جدال برای تحقق آزادی بیان شد. مبارزه برای تملک کالاهای فرهنگی مهم‌تر از کالاهای اقتصادی بود. محدوده‌های سیاستگذاری‌های حافظه‌ای پس از انقلاب و پس از جنگ، در یادآوری نسل جوان از گذشته، با تداوم سکوت‌های استقرار یافته توسط حاکمیت‌ها و فراموشی‌های جمعی شکل گرفته بود و گفتگوی تمدن‌ها بیش از اینکه به روابط خارجی با کشورهای دیگر منتهی شود، منجر به مذاکره میان گروه‌های نسل دوم انقلاب و دولت شد.



اعتراض دانشجویان به توقیف روزنامه سلام، چانه‌زنی با حاکمیت برای دستیابی به سکوهایی در قدرت بود.

شعرهای دانشجویان تبریز در اعتراض به حمله به کوی دانشگاه با شعارهای «خاتمی خاتمی حمایت می‌کنیم» و «وای اگر خاتمی حکم جهادم دهد» بود، این در حالی است که خاتمی حادثه دانشگاه را شورش خوانده بود مواجهه این نسل در پیگیری اهداف اصلاحات با توجه اتفاقات مذکور و اظهارنظر ریاست جمهوری، در راستای تحركات اصلاح‌طلبی ادامه یافت.

احساسات جمعی در دانشگاه برای به ظهور رساندن خواسته‌های توسعه‌طلبانه فرهنگی به تقویت شکل‌گیری اجتماعات اصلاح‌طلب درآمد، روحانی رئیس وقت شورای امنیت ملی این حرکت را زاده تفکر دشمن و انقلاب را رکن رکن انقلاب نامید.

مسعود ۳۴ ساله، خانواده راست مذهبی

«برای ما که دوره جنگ رو گذروندیم خیلی سخته... هر لحظه احساس می‌کنی ایران متلاشی می‌شه... ترس از فروپاشی آینده... فک نمی‌کنم هیچ کشوری اندازه ما آخرالزمانی باشه... مگه می‌شه این تأثیر نداشته باشه... همیشه گذشتمون آیندمون رو می‌سازه...».

بار اصلاحات در دوران خاتمی روی دوش نسل دوم و نخبگانی بود که به گفتگو میان جمعیت‌های طردشده از مشارکت در قدرت و اهمیت پایایی گروه‌های در قدرت تأکید داشتند. این نسل با داشتن حافظه ارتباطی با نسل انقلابی، به روایات یا سکوت‌های استقرار یافته و ابر روایت حاکم مشکوک است و در ایجاد فرهنگ‌هایی نو تلاش می‌ورزد. به نوعی احیای یادآوری یا شکل‌دهی به برساخت‌های حافظه‌ای در مقابل ترس از فراموشی اتفاق می‌افتد (Irwin Zarka, 1994:115). ناتوانایی دولت برای ایجاد فضاهای گفتمانی جدید، نسل‌های پسانقلابی به‌ویژه نسل دوم را که حافظه ارتباطی با نسل انقلابی داشت و کودکی‌اش در دوره جنگ ایران و عراق سپری شده بود ناکام کرد. نسلی که کنشگری سیاسی‌اش را تا انتخابات سال ۱۳۸۸ ادامه داد.

قربانی بودن و نسل سوخته

بی‌نام، از بازگویی پیشینه خانوادگی‌اش خودداری می‌کند، ۲۶ ساله

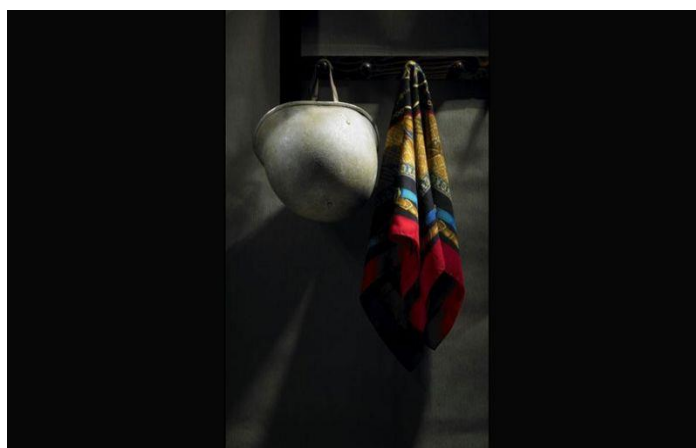
«تأثیر انقلاب و جنگ رو روی پدر مادرم می‌بینم... اول انقلاب فرهنگی بوده، پدرم نتونسته... اون مسیری رو که خواسته دنبال کنه... و الان یه عقده‌ای براش شده... بعد مادرم رو می‌بینم که خیلی سختی کشیده توی اون دوران و به اون چیزایی که می‌خواسته اصلاً نرسیده و این در من دغدغست».

عده‌ای از اندیشمندان احساس قربانی بودن را مهم‌ترین عامل شکل‌گیری هویت‌های ستیزه‌جو می‌دانند. اشتراک در گذشته دردناک و همکاری در جمعی کردن احساس قربانی اگرچه می‌تواند محرک اولیه برای ستیزه‌جویی نسل‌های دوم انقلاب باشد، ولی می‌تواند ابعاد دیگری از عاملیت آنان را نیز تحت غلبان‌های جمعی همچون انتخابات افزایش دهند. به نظر می‌رسد تعامل بازسازی حافظه و شکل‌گیری کنش‌مندی در همبستگی پیچیده، نمایانگر سطوح

متفاوتی از چانه‌زنی کنشگران اجتماعی برای خیر جمعی است. اگرچه به ظاهر کنار هم قرار گرفتن نسل‌های مختلف انقلابی از جمله نسل دوم و نسل پساحافظه همبستگی آنان را تحت لوای حافظه‌ای جمعی ممکن می‌سازد، ولی به‌طورقطع عمق مناقشه میان دولت و ملت را نمایش می‌دهد.

در کشورهای توسعه‌یافته و غیر پسانقلابی، بیشتر افراد نیاز به عقب راندن حافظه‌های سیاسی یا هویت ستیزه‌جوی خود ندارند، ولی در ایران پسانقلابی، میزان همبستگی میان هویت‌های ستیزه‌جو بالا می‌رود. آنان در شرایطی با گروه‌های دیگری برای دستیابی به خواسته‌ها و نیازهای اولیه خود مصالحه‌جویی را برمی‌گزینند.

برنامه‌ریزی برای آینده، در شرایط اجتماعی سیاسی بحران‌زده، اهمیت گونه‌های فراموشی و یادآوری را در دینامسیم رابطه ملت و دولت تغییر می‌دهد. مواجهه با حال یادآوری گذشته را می‌تواند دگرگون کند و کنشگر اجتماعی برای بهبود وضعیت خود بازسازی گذشته دردناک را متحول می‌کند یا با کنار گذاشتن آن به چانه‌زنی برای کسب منفعت خود می‌پردازد. احساس قربانی بودن در مواجهه‌ای سیال با واقعیت اجتماعی کنار گذاشته می‌شود یا با بازنمایشی فرهنگی در راستای هدفمندی جدید بازسازی هویتی موفق عمل می‌کند. تعامل کنشگر اجتماعی با واقعیت اجتماعی بستر چالش‌هایی می‌شود که سیاست‌های فرهنگی را ابزاری جهت فرهنگ‌های حافظه‌ای از پایین^۱ به کار می‌بندد.



هیچ هیچ - شادی قدیریان - نمایشگاه عکس نسل سوخته

1 From below-folk

فراموشی و فراموشی تجویزی

دموکراسی‌خواهی از مسیر صندوق‌های رأی، طبیعت هویت‌های ستیزه‌جو و مصالحه‌جوی پسانقلابی را تغییر داد. هویت‌های ستیزه‌جو با بهره‌گیری از رهیافتی مصالحه‌آمیز، طی انتخابات با پذیرش آهنگ تدریجی اصلاحات رفتارهای سیاسی خود را با هویت‌های مصالحه‌جو با نظام تطبیق دادند. در این وضعیت، حافظه‌های سیاسی تحت تأثیر وضعیت اجتماعی به بازسازی خود می‌پردازد، ولی این نوع بازسازی بر مبنای طرد تجربه زیسته یا تغییر مرزهای هویتی بر مبنای لنزهای یادگیری نیست، بلکه مصالحه‌ای برای دموکراسی موردنظر آنان است. این شیوه از بازسازی حافظه شیوه کنش‌مندی افراد در گروه‌ها را هدفمند می‌سازد، به شکلی که سنگینی قربانی بودن نسل دوم در هویت‌یابی‌شان کاهش می‌یابد و تعیین‌کنندگی عاملیت مصالحه‌جویی آنان حتی به شکل کوتاه‌مدت افزایش می‌یابد.

کانرتون (۲۰۰۸) با بررسی دلایل ایجاد فراموشی، به کنش‌مندی متفاوت ملت یا گروه‌های مردم در سکوت‌های استقرار یافته یا بالعکس کنشگری فعال آن‌ها اشاره می‌کند. در فراموشی تجویزی دولت «پاک‌کننده» حافظه است، اما از بین بردن حافظه توسط مردم نکوهش شده نیست. در این شکل از فراموشی وفاق در ابر روایت‌ها، به معنای بخشیدن گذشته ناعادلانه و سرسپردن به باید‌ها و نبایدهای یادآوری نیست، بلکه به نوعی درکی جمعی برای «فراموشی اتفاقی» است که صلح را جامعه ممکن می‌سازد (Connerton, 2008: 61-68).

این نوع فراموشی در کشورهایی ممکن است که بعد از تجربه حکومت دیکتاتوری یا غیردموکراتیک تجربه دموکراسی داشته باشند یا سعی در تجربه دموکراسی داشته باشند (Judt, 1992). کانرتون (۲۰۰۸) در بررسی زیرمجموعه‌های کاربردی فراموشی تجویزی به نمونه‌هایی تاریخی همچون آتن ۴۰۳ ق.م، تروئ‌های انگلیس در قرن هفده و فرانسوی‌ها در قرن نوزدهم میلادی اشاره می‌کند. او آلمان دهه ۱۹۵۰ را تمثیلی برای جوامعی می‌داند که برای بازیافتن دموکراسی، گذشته غیردموکراتیک خود را فراموش کرده‌اند. وی با اشاره به اینکه آلمان غربی با توجه به اینکه امکان بازگشت به خودگردانی و سازماندهی مدنی را برای پاکسازی بیشتر نازی‌ها از دست داده بود، از ادامه تعقیب نازی‌هایی که فعالانه بخشی از گذشته تاریخی خفت‌آور آلمان را به یاد می‌آورند، دست برمی‌دارد. کانرتون این امر را مخفی کردن حقیقت از سوی حاکمیت و فشار از بالای حاکمیت برای تن دادن گروه‌های مردم به فراموشی تجویزی می‌داند.

در ایران پس‌انقلابی همراهی گروه‌های نسل دوم انقلاب و نسل پس‌حافظه می‌تواند برای دسترسی به وضعیتی باشد که امکان استفاده از قدرت را برای هریک از آنان فراهم کند. دستیابی به قدرت برای رسیدن به صلح طولانی‌مدت است. امکانی که همبستگی پیچیده^۱ را ایجاد می‌کند. در این وضعیت، رهجویی‌های بلندمدت کنشگران اجتماعی برای مواجهه‌ای ضربتی با نهاد سیاسی است. کنشگری سیاسی کوتاه‌مدت این نسل‌ها در انتخابات برای جریان‌سازی اصلاحات و اهداف بلندمدت توسعه طی زمانی طولانی‌تر است. به‌نحوی که غلیان‌های اجتماعی در رفتارهای انتخاباتی هم موجب قوت حافظه‌های جمعی در گروه‌های مشارکت‌کننده و هم تغییر شکل فراموشی می‌شود. حافظه‌های جمعی فرم‌هایی از یادآوری و فراموشی را تحت تأثیر قرار می‌دهند، به شکلی که «فراموشی جایگزینی» از جانب دولت به «فراموشی تجویزی» برای ملت تبدیل می‌شود. امکانی که رفتار سیاسی کنشگران را منعطف می‌کند و آنان برای برپایی آینده‌ای بهتر به گزینش حافظه‌ای وامی‌دارد.

چنانچه ورود منبعی همچون حافظه می‌تواند موجبات توافق بر حافظه‌ای جمعی شود. این حافظه جمعی در تقویت احساسات گروه‌ها مؤثر واقع می‌شود. شراکت در آنچه به یادآورده یا فراموش می‌شود، بازسازی حافظه سیاسی و سنتی جدید را فراهم می‌کند. توافق بر امری فرهنگی موجب گسست از دیگری‌یادگیری و گروه‌های دیگر می‌شود. گروه‌های جدید حافظه‌ای را خلق می‌کند.



۱ این ایده را نخستین بار فرد هالیدی نویسنده حوزه روابط بین‌الملل و خاورمیانه ارائه کرد.



بی‌نام ۳۲ ساله، پیشینه خانوادگی مذهبی انقلابی

«ما تو همون مسیری حرکت کردیم که پدر مادرمون حرکت کردن، همون خیابونا... ولی همش به بازی بود...»

بررسی روایات از اتفاقاتی همچون اعتراضات ۸۸ و بررسی فضاهای حافظه‌ای موجود در آن نشان‌دهنده ارتباطی خطی از وقایع انقلاب ۵۷ تا به حال است. اعتراضات ۸۸ نه تنها نشان‌دهنده تنوع حافظه‌های سیاسی و بهره‌گیری عملی متعدد از حافظه جمعی را نشان می‌دهد بلکه دینامیسم بازسازی هویتی را طی جریان‌های اصلاحات بازنمایی می‌کند. تنوع کنش‌مندی‌های ستیزه‌جویانه در این اعتراضات همراه با مصالحه‌جویی با اهداف انقلابی است. هویت‌های ستیزه‌جو در این اعتراضات هویت‌های مصالحه‌جو در جریان انتخابات ریاست جمهوری ۷۶ بودند. رأی به خاتمی بازسازی هویت مصالحه‌جوی انقلابی بود، ولی همین گروه‌ها با شعار «رأی من کو؟» در مخالفت با احمدی‌نژاد هویت‌های ستیزه‌جو یافتند. کنشگرانی که در اعتراضات به گزینش از یادآوری و توافق بر فراموشی اهتمام ورزیدند. ولی مصالحه‌جویی آنان با گروه‌های پساانقلابی نیز خود نمایانگر نوعی از همبستگی برای دستیابی به نیاتی بزرگ‌تر است.

سامان ۲۹ ساله، پیشینه خانوادگی غیرانقلابی غیرمذهبی

«منو بازداشتم کردن... زندانم بردن... اعتراضای ما فقط به درد خودتون خورد... من به قاضی دادگاه هم گفتم... همین سر تظاهرات رو میگم که گرفته بودنم... گفتم به قاضی... گفتم... اینم به درد خودتون خورد... اینم حالا علیه ما استفاده می‌کنین... اینم می‌کنین تو بوق و کرنا... ما فقط... دنبال رأیمون... رأیمون بودیم».

پیوند نسل‌های مختلف گروه‌هایی از مردم در اعتراض به نتایج انتخابات ۸۸ گویای توافقی در بازسازی حافظه برای چانه‌زنی برای مطالبه مورد نظر آنان بود. اهمیت معنوی شعارها نه برای حذف، بلکه در راستای خواسته‌هایی همچون، «رأی من کجاست» از بازسازی حافظه سیاسی خبر می‌داد که به‌طور کلی از شکست مشروطه تا به حال گریبانگیر گروه‌هایی از مردم بوده است. وضعیت پس‌انقلابی مندرجات مواجهه با امر اجتماعی را به شکل مکرر وابسته به خوانش از گذشته می‌کند. این خوانش عموماً مبتنی بر تصور از گذشته فرهمند و سقوط در سرایشی وضعیت پس‌انقلابی، تحت سلطه گفتمان‌های انقلابی است. ناهماهنگی میان حقوق و وظایف نهادهای سیاسی و ملت و تبعیت خواست‌های دموکراسی خواهانه آن‌ها، گروه‌های انقلابی و نسل دوم را در معرض کنش‌مندی متفاوتی قرار می‌دهد. شادسن باور دارد که عوامل و فرایندهای متفاوتی باعث محدودیت قدرت کنشگران برای بازسازی گذشته مطابق با علایقشان شده است (Schudson, 1997: 4). این عوامل شامل عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است، ولی فرآیندها می‌تواند تنوعات بیشتر و سوژه‌مندی‌های متفاوت‌تری داشته باشند.



بلا و همکارانش بر طبیعت نیرودهنده حافظه برای هویت اجتماعی درهم‌تنیده تأکید می‌کنند: «اجتماعات هر یک تاریخ دارند، یعنی با گذشته‌شان ساخته می‌شوند و به همین دلیل ما از یک اجتماع واقعی به عنوان اجتماع حافظه یاد می‌کنیم. همانی که گذشته خود را فراموش نمی‌کند. برای فراموش نکردن گذشته، یک اجتماع ناچار به بازگویی داستان‌هایش در قالب روایت است (۱۹۸۵، ۱۵۳). بنابراین حافظه اجتماعی جمعی به شدت می‌تواند در شفاف‌سازی تعلقات گروهی، تشخیص اعضای گروه‌ها و مسلماً بیرون کردن دیگری به ما کمک کند. اگرچه مناقشه هویتی ممتد در گروه‌ها می‌تواند به شکل کوتاه‌مدت یا وابسته به ارجحیت‌های کنش‌مندی آنان در موقعیت‌هایی همچون انتخابات به عقب رانده شود، ولی حیات خود را در گروه‌ها و جامعه ادامه خواهد داد.

برتون و آزار (۱۹۸۶) در بررسی بحران‌های اجتماعی به نیازهایی اشاره می‌کنند که مصالحه‌پذیر نیست و می‌تواند بحران‌های ریشه‌ای ایجاد کند. آزار در تعریفی نو از نیازهای انسان‌ها محرومیت آنان از امنیت، توسعه، دسترسی سیاسی و علایق هویتی به ابراز فرهنگی و دینی را مهم می‌داند. وی بر این باور است که چنانچه در مقابل توسعه این معرف‌ها، انکار و یا کوتاهی از طرف نهادها و ساختار سیاسی ادامه یابد، «بحران‌های اجتماعی ممتد» به وجود می‌آید. وی بر این باور است که چنانچه در مقابل توسعه این معرف‌ها، انکار و یا کوتاهی از طرف نهادها و ساختار سیاسی ادامه یابد، «بحران‌های اجتماعی ممتد» به وجود می‌آید. در اندیشه او نزاع بر سر مسائل اقتصادی و قدرت بحران ایجاد نمی‌کند، بلکه مسئله بر سر «هویت مشترک» دلیل اصلی بحران است (Berton & Azar, 1986:93).

چنانچه سیاست‌های هویتی منجر به تحقق عدالت اجتماعی و آزادی گروه‌های مختلف مردم در حوزه‌های تصمیم‌گیری نشود، اصطکاک میان گروه‌های مردم به خشونت منتهی می‌شود. ابزار سرکوب در دست حاکمیت میزان مشروعیت هر نوع سیاستگذاری حافظه‌ای و در نتیجه سیاستگذاری‌های فرهنگی را پایین می‌آورد. در مورد سرکوب این خواسته‌های هویتی اظهار شده است: «ساده‌لوحانه است تصور کنیم مناقشه‌های اجتماعی ممتد می‌تواند توسط ارتش یا توازن واسطه‌های قدرت مدیریت شود. این ممکن است که با کنترل خشونت یا به‌کارگیری تکنیک‌های مشابه در دوره‌های کوتاه‌مدت و با توسعه سیاسی و اقتصادی که کاهش‌دهنده ناامنی افراد و جمعیت‌هاست، به مدیریت مناقشه بپردازیم» (Azar, 1990:2-3).

نتیجه‌گیری

دولت ملت‌ها پس از انقلاب ایران، برای ایجاد مشروعیت به سیاست‌گذاری‌های حافظه‌ای پرداخته‌اند. دولت‌های پسا انقلابی به‌ویژه نظام حاکم با ایجاد فرهنگ‌های مسلط حافظه‌ای سعی در به خدمت گرفتن یادآوری و فراموشی کرده‌اند. این امر نه‌تنها موجبات مخدوش کردن حافظه تاریخی گروه‌ها را در ایران در پی داشته است بلکه استمرار آن روند بحران هویتی را شدت بخشیده است. تدارک یادآوردهای گزینشی، گذشته‌ای تنظیم‌شده به دست می‌دهد و هویت‌مندی کنشگران اجتماعی را به‌طور مداوم مورد تهدید قرار می‌دهد.

همانگونه که از روایات نتیجه گرفته شد، انفجار حافظه در رابطه با سیاست‌های حافظه‌ای نظام حاکم به‌عنوان مثال یادآوری شهدای جنگ ایران و عراق، شکل‌گیری یادآوری خودخواسته در پی مقاومت در مقابل فراموشی‌های گزینشی یا احساس قربانی بودن در رابطه با مقاومت در مقابل سکوت‌های استقرار یافته و فراموشی تجویزی در جریان انتخابات کاندیداهای اصلاح‌طلب همگی نمونه‌هایی از شکل یابی هویت‌های مصالحه و ستیزه‌جو در رابطه با فرهنگ‌های حافظه‌ای است.

این در حالی است که موفقیت دولت ملت‌ها برای ایجاد دموکراسی الزاماً نیازمند خوانشی واحد از گذشته نیست. تکثر هویت‌های مصالحه‌جو و ستیزه‌جو برای هر دولت ملتی موجب گشایش‌های سیاسی اقتصادی و رقابتی سالم می‌شود، ولی در ایران پس از انقلاب این تفاوت بیش از آنکه موجب رشد جامعه شود، مبدل به بحرانی شده که در آن کنشگران اجتماعی به تنزل میهن‌دوستی خود اشاره دارند.

ایجاد ساختاری سیاسی که در طولانی‌مدت بتواند احساس امنیت را تأمین کند، بازسازی حافظه‌ای از گذشته دردناک را تغییر می‌دهد ولی این به این معنا نیست که تأثیرات حافظه فرهنگی یا روایات طی زمان به‌طور کامل محو می‌شود. به این معنا که تفاوت در یادآوری‌ها یا فراموشی‌ها نمی‌تواند در عدم انسجام جامعه نقشی مخرب داشته باشد. دولت‌ها می‌توانند فضایی برای بیان فقدان‌ها یا ابراز رنج آنان مهیا کنند.

درنهایت، نسل‌های پساانقلابی در خوانشی نو ولی وابسته به انقلابیگری اعضای خانواده، نوعی از انقلابیگری را در پیش گرفته‌اند که اگرچه با بازسازی گذشته همراه است، ولی در راستای دستیابی به هویتی بر مبنای خواسته‌ها و نیازهای ایشان در دوره پساانقلابی است. از این‌رو بحران هویتی ادامه‌دار پاسخی به نیازمندی‌های تاریخی آنان است و برعهده نظام سیاسی مستقر است که شرایط را برای کنش‌مندی گونه‌های هویتی ایجاد کند.

منابع

- ذکایی، محمدسعید (۱۳۹۰). مطالعات فرهنگی و مطالعات حافظه. مجله مطالعات اجتماعی ایران، ۳(۳)، ۷۲-۹۶.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۹۰). صحیفه امام خمینی (مجموعه آثار امام خمینی). ج ۱۴، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۳). تاریخ فرهنگی ایران مدرن (گفتارهایی در زمینه تحولات گفتمانی ایران امروز از منظر مطالعات فرهنگی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فکوهی، ناصر (نامشخص). انسان‌شناسی حافظه. آدرس:
- نورایی، مهرداد (۱۳۸۳). هویت و حافظه جمعی. اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۰۷-۲۰۸، ۴۲-۴۵.
- یآوری، نوشین (۱۳۷۲). اقوام و قومیت در کتاب‌های درسی ایران. مجله گفتگو، شماره ۳، ۹۷-۱
- Azar E (1990) *The Management of Protracted Social Conflict Theory and Case*. Maryland, USA published by Dartmouth.
- Azar.E& Burton WJ. (1986) *International Conflict Resolution Theory and Practice*, Sussex: Wheatsheaf Books.
- Bellah, R.N., Madsen, R., Sullivan, W.M., Swidler, A. and Tipton, S.M. (1985) *Habits of the Heart*. New York: Harper & Row l.
- Confino, A (1997) *Collective memory and cultural history: problems of method*. *The American Historical Review*, (Vol. 102, No. 5), pp. 1386-1403.
- Connerton, P. (2008) *Seven Types of Forgetting*, Memory studies, Sage 1;59. P.59-71.
- FaKouhi, Naser, Ensan Shenasi Hafezeh,
- Fazeli, Nematollah(1393), *Tarikh Farhangi Iran Modern(Goftarhaei dar Zamineh Tahavolat Goftemani Emrouz az Manzar Motaleat Farhangi)*. Tehran: Pajouheshgah Oloum Ensan va Motalet Farhangi(InPersian)
- Foucault M (2002) *Archaeology of Knowledge* By Translated by A.M. Sheridan Smith, London and New York routledge.
- Foucault M(1980) *Power/Knowledge: Selected Interviews and Other Writings, 1972-1977* و Pantheon Books, 1980
- Foucault, M. (1977) *Language, Counter-memory, Practice: Selected Essays and Interviews*, ed. Donald F. Bouchard and Sherry Simon. Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Foucault, M. (1978) *Politics and the study of discourse, Ideology and Consciousness*, 3: 3-26.
- Halbwachs, M. ([1926] 1992) *On Collective Memory*, Chicago: Chicago: University Press.
- Hirsch, M.(2012) *The Generation of Post Memory: Writing and Visual Culture after the Holocaust (Gender and Culture Series)*, Columbia University Press.
- <https://anthropology.ir/article/30219> <https://khabarban.com/17988919>
- Hutton, P. (1993) *History as an Art of Memory*. Hanover, VT: University Press of New England.

- Irwin-Zarecka, I. (1994) *Frames of Remembrance*, New Brunswick: Transactions Book.
- Judt, T (1992) 'The Past is Another Country: Myth and Memory in *Postwar Europe*, *Daedalus* 121:83-118.
- Khavar, k. (2014) *Martyrdom in Light of Arab Spring*. In Dehghani, S & Horsch, S (Ed.)
- Khomeini, Rouhollah (1390). *Sahifeh Imam Khomeini* (Majmoo Assar imam Khomeini). Jeld 14T Tehran, Moseseh Tanzim va Nashr Assar Imam Khomeini (InPersian)
- Nouraei, Mehrdad (1383), *Hoviat va Hafezeh Jami*, *Ettelat Siasi Eghtesadi*, *Shomareh* 207-208, 42-45. (InPersian)
- Ram, H. (2000) *The immemorial Iranian nation? School textbooks and historical memory in post-revolutionary Iran sand Nationalism* 6 (1), p. 67-90.
- Ricoeur, P. (1984) *Time and Narrative* translated by Kathleen Mcloughlin & David Pellauer. Chicago: Chicago University Press.
- Ricoeur, P. (1984) *Time and Narrative* translated by Kathleen Mcloughlin & David Pellauer. Chicago: Chicago University Press.
- Roediger H L & Wertsch J V (2008). *Creating a new discipline of memory Studies*, *Memory Studies Journal*, January 1, 2008; pp. 9-22.
- Schudson, M. (1997) *Lives, laws and language: commemorative versus noncommemorative forms of effective public memory*, *The Communication Review*, 2(1): 3-17.
- Talebi S (2013) *From the light of the Eyes to the eys of the power: State and dissident Martyes in Post revolutionary Iran* in Khosronejad p (2013) *Unberried Memories: The Politics of Bodies of Sacred Defense Martyrs in Iran* Edited by Pedram Khosronejad, London and New York: Routledge. (InPersian)
- Varzi R (2006) *Facing the Future: The Artistic and Diasporic Artlife of the Iran-Iraq War*, *Yavari N Goftegu Magazine* 97-119. <http://www.goftogu.com/article/pdf> (InPersian)
- Varzi R (2006). *Warring Souls: Youth, Media and Martyrdom in Post-Revolution Iran*. London and Durham: Duke University Press.
- Yavari, Noushin (1372). *Aghvam va ghomiati dar Ka=etabhave darsi Iran*. *Majaleh Goftegu*. *Shomareh* 3, 1-97 (InPersian)
- Zerubavel E, (2006) *The elephant in the room: Silence and denial in everyday life* Oxford university Press.
- Zokaei, Saeed (1390), *Motaleat Farhangi va Motaleat Hafezeh*, *Majale Motaleat Ejtemaei Iran* (InPersian) 72-96, (3)5.